****

[***احکام اوقات*** 1](#_Toc500589034)

[***مسأله هجدهم (حکم اتیان به مستحبات در ضیق وقت)*** 1](#_Toc500589035)

[**وجوه بطلان نماز** 2](#_Toc500589036)

[**وجه أول** 2](#_Toc500589037)

[***مناقشه*** 2](#_Toc500589038)

[**وجه دوم** 3](#_Toc500589039)

[***مناقشه أول*** 3](#_Toc500589040)

[***مناقشه دوم*** 5](#_Toc500589041)

[**وجه سوم** 5](#_Toc500589042)

[***مناقشه*** 5](#_Toc500589043)

[**وجه چهارم** 6](#_Toc500589044)

[***مناقشه*** 6](#_Toc500589045)

[**وجه پنجم** 6](#_Toc500589046)

[***مناقشه أول*** 7](#_Toc500589047)

[***مناقشه دوم*** 7](#_Toc500589048)

**موضوع**: حکم اتیان به مستحبات در ضیق وقت /احکام اوقات /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

***احکام اوقات***

***مسأله هجدهم (حکم اتیان به مستحبات در ضیق وقت)***

يجب في ضيق الوقت الاقتصار على أقل الواجب‌ إذا استلزم الإتيان بالمستحبات وقوع بعض الصلاة خارج الوقت فلو أتى بالمستحبات مع العلم بذلك يشكل صحة صلاته بل تبطل على الأقوى‌

**صاحب عروه فرموده است**: در ضیق وقت باید مستحبات را ترک کرد و اگر عالماً عامداً مستحبات را انجام دهد نمازش باطل است.

نسبت به این که در این صورت، مکلف تکلیف دارد نماز را با ترک مستحبات بخواند شکی نیست.

ولی اگر مخالفت کند و نماز را با مستحبات بخواند اختلاف است که نماز باطل است یا نه؛ در مقابل نظر صاحب عروه که قائل به بطلان شده است دو نظر دیگر وجود دارد؛ امام ره و آقای سیستانی این نماز را صحیح می دانند ولو به اندازه یک رکعت در داخل وقت واقع نشود. و به نظر ما همین نظر، صحیح است؛ مثلاً اگر در فرض که تنها به اندازه چهار رکعت فرصت دارد، سوره طولانی انتخاب کند و باعث شود که یک رکعت از نماز را هم در وقت درک نکند، این نماز، صحیح است.

مرحوم بروجردی فرموده اند؛ اگر یک رکعت را در وقت درک کند نمازش صحیح است و با قاعده من أدرک تصحیح می شود.

**وجوه بطلان نماز**

**وجه أول**

أمر به شیء مقتضی نهی از شیء است؛ لازمه أمر به ترک مستحبات این است که نماز با مستحبات نهی دارد و نهی از عبادت هم در اصول بیان شده است که مقتضی فساد است.

***مناقشه***

**أولاً:** ما کبری را قبول نداریم که أمر به شیء مقتضی نهی از ضد خاص شود: ضیق وقت است و باید تیمم کنم و نماز بخوانم ولی این کار را نمی کنم و غسل می کنم؛ أمر به نماز با تیمم در ضیق وقت، مقتضی نهی از غسل جنابت نیست.

**ثانیاً:** بر فرض کبری را قبول کنیم؛ در مثال غسل می گویید غسل نهی دارد و نهی از عبادت مقتضی فساد است و در مثال اختیار سُوَر طِوال، اختیار سور طوال نهی دارد ولی در ما نحن فیه نماز با مستحبات که نهی ندارد بلکه خود مستحبات، در صورت اشتغال به مستحبات، نهی دارد؛ چیزی که ضدّ مبادرت به نماز است خود نماز و اجزای واجب نماز نیست بلکه اجزای مستحب نماز است و لذا مستحبات نهی دارد و نهایت این می شود که مستحبات منهی و فاسد می شود ولی این که فساد مستحبات موجب فساد نماز شود بحث دارد و باید بحث کنیم.

خلاصه این که اگر قبول کنیم أمر به شیء مقتضی نهی از ضد است می گوییم أمر به مبادرت شده است و ضدّ مبادرت به نماز، اتیان مستحبات است و لذا اتیان مستحبات نهی دارد ولی أصل اجزای نماز نهی ندارد.

**ثالثاً:** مرحوم خویی فرموده اند؛ نهی از عبادت گاهی نهی نفسی است که مقتضی فساد است و گاهی نهی غیری است و نهی غیری مقتضی فساد نیست زیرا ناشی از مبغوضیت فعل نیست و أمر به شیء اقتضای نهی نفسی از ضدخاص ندارد بلکه مقتضی نهی غیری از ضد خاص است از این باب که ترک الضدّ مقدمه ی اشتغال به ضدّ دیگر است؛ مثلاً اگر مولا قیام را واجب کرده باشد، ترک الجلوس مقدمه قیام واجب خواهد بود (البته صاحب کفایه در اصول مناقشه کرده است که ترک جلوس مقدمه قیام نیست و حرف درستی هم زده است) أمر به مقدمه أمر غیری است لذا نسبت به ترک واجب نهی غیری داریم و نهی غیری ناشی از مفسده در فعل نیست بلکه ناشی از مقدمیّت ترک الضد نسبت به ضد واجب است که مقتضی فساد نیست.

این فرمایش مرحوم خویی ایراد دارد هر چند این فرمایش را از مرحوم نائینی أخذ کرده است؛

نهی غیری بنفسه مقتضی فساد نیست چون ناشی از مبغوضیت نیست ولی مانع از اطلاق أمر است؛ مرحوم نائینی ملاک را از اطلاق ماده کشف می کند ولی مرحوم خویی که ملاک را از اطلاق أمر کشف می کند، با وجود نهی غیری از ضدّ، دیگر نمی تواند ملاک را کشف کنید زیرا با وجود نهی غیری داشتن ضدّ، دیگر أمر نسبت به آن اطلاق ندارد و معنا ندارد که شارع بگوید «انجام نده» و هم بگوید «انجام بده» این دو با هم جمع نمی شود.

مرحوم خویی در فرضی که أمر به شیء مقتضی نهی از ضدّ نیست فرموده اند؛ از راه أمر ترتّبی اشتغال به ضد را تصحیح می کنیم و می گوییم؛ شارع گفته است صلّ مع التیمّم و إن کنت تترک الصلاة مع التیمم یستحب لک أن تغسل من الجنابة ولو فی هذا الوقت.

و لکن اگر قائل شوید که أمر به شیء مقتضی نهی از ضد خاص است و نماز نهی غیری دارد، دیگر أمر ترتّبی هم نمی توان درست کرد و لذا وجهی برای صحّت نماز باقی نمی ماند. (تذکّر: أمر ترتّبی در محل بحث معنا ندارد که بگوید: این فعل را که نهی غیری دارد انجام نده ولی اگر عصیان کردی و انجام دادی، پس این کار را انجام بده؛ این طلب حاصل می شود و معنا ندارد)

**لذا عمده اشکال به وجه أول، مناقشه أول و دوم است.**

**وجه دوم**

وقتی مستحب، أمر نداشت و واجب بود که با اکتفای به واجبات، نماز را بخوانی؛ اتیان به مستحب به قصد جزئیت، اتیان بما لیس بجزء به قصد جزئیت است و زیادی عمدی در نماز می شود و «من زاد فی صلاته فعلیه الإعاده» شامل او می شود و لذا با اتیان مستحب نماز باطل می شود.

***مناقشه أول***

**مرحوم خویی و مرحوم حکیم از این وجه جواب داده اند که:**

ما أصلاً جزء مستحب نداریم و تعبیر مسامحی است و در سعه وقت و در حال اختیار هم نمی توان قنوت را به قصد جزء مستحب واجب به جا آورد. و واجب نمی تواند جزء مستحب داشته باشد و محال است زیرا جزء واجب یعنی اگر نیاوری کل ساقط نمی شود و اگر مستحب جزء واجب است به این معنا است که واجب ساقط نمی شود مگر این که این جزء هم موجود باشد در حالی که می گویید این کار مستحب است و اگر انجام ندهی هم اشکالی ندارد.

و لذا ما نباید مثلاً نسبت به اتیان قنوت، قصد جزئیت کنیم و در ضیق وقت هم نباید قصد جزئیت کرد و فرض این است که این مکلف مشکل خاصی در نماز ایجاد نکرد و تنها مستحب را اتیان کرد.

اینجا زیادی در نماز صدق نمی کند و با تکلّم فرق می کند: تکلّم مبطل است ولی ذکر هایی که در نماز گفته می شود اگر بدون قصد جزئیت باشد، زیادی در نماز صدق نمی کند. در مرکّب اعتباری بدون قصد جزئیت در نماز، زیادی صدق نمی کند مثل این که وسط نماز مو را شانه کنید که «زاد فی صلاته» صدق نمی کند. در مرکب حقیقی، همین که چیزی اضافه کند «زاد فیه» صدق می کند مثلاً یک اتاق به خانه اضافه کرد، ولی در مرکبات اعتباری تا قصد جزئیت نکند «زاد فیه» صدق نمی کند و اگر مرکب اعتباری هم مثل مرکب حقیقی باشد باید بگویید اگر در سعه وقت هم اذکار مستحبی در نماز آورده شود باید «زاد فی صلاته» صدق کند زیرا مثلاً قنوت در سعه وقت هم جزء واجب نیست.

قنوت جزء نماز است ولی بحث است که جزء واجب است یا نه؟ نماز وضع شده است برای آنچه مشتمل بر ارکان است فصاعداً. اذکار مستحب جزء نماز است و مشکلی ندارد و مشکل این است که قصد شود که این أجزای مستحب، جزء واجب باشند. که مرحوم خویی و مرحوم حکیم جواب دادند که مستحبات در سعه وقت هم جزء الواجب نیستند و لذا شخص قصد جزئیت ندارد تا به مشکل بر خورد کند.

وقتی جزء واجب شدن مستحبات محال شد نباید قصد جزئیت للواجب کنید و جزئیت للصلاة مشکلی ندارد. مستحب جزء نماز است ولی جزء واجب نیست و لذا اگر عالماً عامداً قصد جزئیت برای واجب شود در سعه وقت هم دچار مشکل می شویم و فرض این است که نمازی می خوانیم که اگر در سعه وقت بود صحیح بود، و می خواهیم ببینیم این نماز را اگر در ضیق وقت بخوانیم صحیح است یا نه. وقتی قصد جزئیت للواجب ندارم زاد فی صلاته صدق نمی کند و مستحبات جزئیت برای نماز دارند و من اتیان بما لیس بجزء للصلاة نکرده ام. در سجود تلاوت نص خاص داریم که إن السجود زیادة فی المکتوبة، وگرنه مثلاً با جواب سلام دادن «زاد فی صلاته» صدق نمی کند زیرا قصد جزئیت ندارید ولی اگر وسط نماز به أئمه سلام دادید مشهور فقهاء می گویند جایز نیست زیرا تکلّم به کلامی است که نه ذکر الله است و نه ذکر الرسول است و نه دعاء است و نه قرائت قرآن است.

کلام در این است که اگر به قصد جزئیت برای نماز باشد زاد فی صلاته صدق می کند.

***مناقشه دوم***

**ما عرض می کنیم که می توان جواب دیگری داد؛**

اگر اتیان مستحبات نهی ندارد، می توان با أمر ترتّبی نماز را تصحیح کرد: اگر به اتیان تمام نماز در وقت مبادرت نمی کنی پس مستحب است که مشغول قنوت شوی، مثلاً در وسط نماز مکث می کنی؛ به جای مکث کردن قنوت را به جا بیاور.

**وجه سوم**

اتیان به مستحب ولو به قصد جزئیت اتیان نشود ولی به قصد استحباب اتیان می شود و چیزی که أمر ندارد به قصد أمر آورده شد و لذا تشریع می شود و اتیان به مستحب حرام می شود و حرام هم صلاحیّت عبادیّت ندارد.

***مناقشه***

أولاً: تشریع عنوان نفسانی و اسناد ما لیس من الدین إلی الدین است و قبول نداریم بر فعل منطبق شود. بله بدعت عنوان فعل است ولی در اینجا به کسی که قنوتش را در ضیق وقت طول بدهد، بدعت گذار در دین صدق نمی کند بلکه چیزی که جزء دین است و به خاطر تزاحم نباید آن را انجام دهد، انجاد داد و این بدعت نیست. لذا تشریع که عنوان نفسانی است حرام است و ربطی به فعل ندارد و حرمت برای فعل ثابت نمی شود تا موجب بطلان نماز بشود.

**ثانیاً:** بر فرض اتیان مستحب، مصداق تشریع و حرام باشد ولی به چه دلیل ذکر حرام در نماز، موجب بطلان نماز شود؟ مثل کسی که وسواس دارد و ذکر نماز را تکرار می کند با این که صحیح است؛ سبحان الله را می گوید و می گوید شاید حاء از ته حلق بیرون نیامد و دوباره ذکر را تکرار می کند؛ که اگر طبق نظر مشهور وسوسه اطاعت شیطان است (و أیّ عقل له و هو یطیع الشیطان) و حرام است (ولی مرحوم خویی می فرماید: مگر هر اطاعت شیطانی حرام است؟ لذا قائل به حرمت وسوسه نیست.) ولی مبطل نیست و ذکر الله است. و بر مبطلیّت ذکرالله ولو معنون به عنوان حرام باشد، دلیل نداریم؛ زیرا آن چیزی که مبطل نماز است یا زیاده است که به قصد جزئیت آورده شود، که اینجا به قصد جزئیت اتیان نمی شود، یا کلام آدمی است که از اتیان به این اذکار انصراف دارد.

**وجه چهارم**

اتیان به مستحباتی که ذکری اند و فعلی نیستند، مصداق من تکلم أعاد الصلاة؛ زیرا «تکلّم» یعنی «الأتیان بکل کلام لیس بواجب و لا مستحب» به تعبیر دیگر هر تکلّمی را شامل می شود و تکلم واجب و مستحب تخصیص خورده است؛ و اینجا قطعاً تکلّم کرده است و کلام مستحب و واجب نیست.

بله این دلیل شامل فعل مستحب نمی شود مثل جلسة الاستراحة که مصداق تکلّم نیست.

***مناقشه***

تکلّم از ذکر الله و دعاء و قرائت قرآن انصراف دارد هر چند ذکر الله أمر نداشته باشد و نهی داشته باشد مثلاً بحث است که اگر کسی در نماز مؤمنی را نفرین کند مبطل نماز است یا نه؟ برخی گفته اند که دلیلی نداریم که هر دعای حرامی مبطل نماز باشد. عرفاً وقتی می گویند «اذا تکلم أعاد الصلاة» این فهمیده می شود که تکلّمی باشد که خارج از محتوای نماز است.

لذا اشکال این است که خروج أذکار مستحبی، تخصیص نیست بلکه تخصص است و تکلم انصراف به تکلمی دارد که مباین با اذکار نماز است.

**وجه پنجم**

مرحوم خویی این چهار وجه را ابطال کرده است و این وجه را ذکر کرده است؛

**ایشان فرموده است**: این نماز، أدا نیست و قضا هم نیست و این شخص نه أمر قضایی را امتثال کرد زیرا قبل از تحقّق فوت الفریضه، نماز را شروع کرده است و أمر أدایی را هم امتثال نکرده است زیرا صلّ فی الوقت انجام نشد.

**اگر کسی اشکال کند که**؛ با قاعده من أدرک توسعه داده می شود و با اتیان یک رکعت، نماز در وقت درست می شود.

**جواب می دهیم که**: قاعده من أدرک، ضیق وقت به سوء اختیار و ترک عمدی را شامل نمی شود و می گوید اگر کسی نمی توانست درک کند مگر یک رکعت، قاعده من أدرک در حقش جاری می شود و این شخص می توانست تمام رکعات نماز را درک کند. مثلاً «من أدرک المشعر فقد أدرک الحجّ: یعنی به عرفات نرسد به مشعر برسد» «من أدرک الوقوف بعرفات بلیل: یعنی روز نرسد شب برسد» نه این که می توانست وقوف کند و نکرد، می توانست عرفات برود و نرفت. یا مثلاً اگر کسی در صف جماعت باشد و اقتدا نکند تا امام جماعت به رکوع رود در اینجا «ادرک الامام و هو راکع» صدق نمی کند بلکه در این جا می گویند «أدرک الامام و هو قائم» منتها به امام جماعت اقتدا نکردی. (حال این نماز جماعت چگونه تصحیح می شود بحث خودش را دارد.)

**به نظر ما این فرمایش مرحوم خویی قابل مناقشه است؛**

***مناقشه أول***

**چه اشکالی دارد که قاعده من أدرک شامل اضطرار به سوء اختیار هم بشود؛**

به نظر ما اگر کسی عمداً نماز نخواند تا وقت تنگ شود و تنها یک رکعت را بتواند درک کند « أدرک رکعة من الصلاة» عرفاً در حق او صدق می کند. مثلاً اگر کسی عمداً در کلاس درس شرکت نکرد و پنج دقیقه آخر آمد در اینجا «أدرکت خمس دقائق من الدرس» صدق می کند.

تسالم أصحاب بر این عنوان است که: «من أدرک رکعة من الصلاة فقد أدرک الصلاة» و اطلاق دارد. بله اگر تسالم بر عنوان نباشد و از فتاوای متفرّقه بخواهیم مطلبی را به دست بیاوریم، اینجا اطلاق ندارد.

علاوه بر صدق عرفی، در موثقه عمار لفظ «من أدرک» ذکر نشده است؛ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: فَإِنْ صَلَّى مِنَ الْغَدَاةِ رَكْعَةً ثُمَّ طَلَعَتِ الشَّمْسُ- فَلْيُتِمَّ الصَّلَاةَ وَ قَدْ جَازَتْ صَلَاتُهُ- وَ إِنْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ رَكْعَةً فَلْيَقْطَعِ الصَّلَاةَ- وَ لَا يُصَلِّ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ يَذْهَبَ شُعَاعُهَا.[[1]](#footnote-1)

 و خود مرحوم خویی فرمود دلیل قاعده من أدرک موثقه عمار است و مراد از «جازت صلاته»، «جازت صلاته أداءً» می باشد و در این روایت لفظ «من أدرک» وجود ندارد.

***مناقشه دوم***

بر فرض قاعده من أدرک شامل ضیق وقت اختیاری نشود؛ ما از أدله قضا، تعدّد مطلوب را استفاده کردیم؛

وقتی کسی می گوید روز جمعه مهمان دعوت کن و اگر روز جمعه دعوت نکردی هر زمانی شد مهمان را دعوت کن و این را ترک نکن؛ این بیان به معنای تعدّد مطلوب دارد یعنی مولا دو مطلوب دارد؛ مهمانی کردن در روز جمعه و طبیعی مهمانی کردن.

در محل بحث هم وقتی می گوید صلّ فی الوقت و اذا لم تصلّ فی الوقت فصلّ خارج الوقت به این معنا نیست که نماز خارج از وقت ملاک جدایی دارد و با قید خارج از وقت بودن مطلوب است این خلاف ظاهر است. خارج از وقت بودن ملاک را استیفاء نمی کند بلکه وقت، ملاک تام را استیفاء می کند.

نتیجه اینکه: وقتی تعدّد مطلوب داریم و نماز را در ضیق وقت با مستحبات اتیان می کنیم هر چند این نماز خارج از وقت باشد ولی واجد طبیعی ملاک نماز است هر چند واجد ملاک نماز در وقت نباشد. و این مناسبت عرفی که أمر به قضا از باب تعدّد مطلوب است و از باب حدوث ملاک جدید که موضوعش نماز خارج از وقت است، نیست قرینه می شود که این نماز وافی به طبیعی ملاک نماز است و طبیعی ملاک نماز را استیفاء می کند و ظاهر این است که مجزی هم هست و لذا حق با امام ره و آقای سیستانی است که این نماز صحیح است هر چند یک رکعت را هم در وقت درک نکند.

مسأله نوزدهم و بیستم را جلسه بعد بیان خواهیم کرد و وارد بحث قبله می شویم.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص217، أبواب المواقیت، باب30، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/217/%D9%81%D9%84%DB%8C%D8%AA%D9%85) [↑](#footnote-ref-1)